



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**



## پیغام عشق

قسمت تشبصد و بیست و نهم





خانم فریبا الہی مہر



به نام خدا

سلام آقای شهبازی، سلام دوستان گنج حضوری  
🌞 طلب 🌞

طلب چیست؟

طلب اولین مرحله در مسیر زنده شدن به خداست و این معنی را می‌دهد که ما باید طلب شناسایی هم هویت‌شدگی‌هایی که در مرکزمان است را داشته باشیم و اگر این طلب در ما نباشد و ما در صدد شناسایی و لا کردن همانیدگی‌ها نباشیم و از کشیدن درد هشیاران فرار کنیم؛ یعنی ما در این راه بیهوده تلاش می‌کنیم، زیرا تنها با شناسایی چیزهای آفل در درونمان و فضاگشایی در برابر آنها، خداوند دم زنده کننده خودش را می‌فرستد و ما به او زنده می‌شویم.

به قول حضرت عطار:

هست وادی طلب آغاز کار  
وادی عشق هست از آن پس، بی کنار  
-عطار، منطق الطیر، بیت ۳۲۵۲

و بر این اساس، شرحی از ابیات حضرت مولانا را درباره طلب، با شما یاران گنج حضوری به اشتراک می گذارم.

جمله بی قراریت از طلب قرار توست  
طالب بی قرار شو تا که قرار آیدت  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۲۳

ما دو جور قرار داریم:

قرار در من ذهنی، که شامل: چسبیدن به چیزهای آفل و زودگذر است، مثل پول زیاد، خانه بزرگ، همسر، فرزند ...

قرار در مرکز عدم، که شامل: مستقر شدن در این لحظه ابدی و به گذشته و آینده نرفتن، اتفاقات را بازی گرفتن، به طور جد جد روی خود تمرکز داشتن است.

پس وقتی ما، من ذهنی داریم و مرکزمان پر از همانیدگی است، آرامش و قرار خدایی نداریم. اگر واقعاً طالب زنده شدن به خداوند هستیم، تنها کاری که باید انجام دهیم و چاره‌ای جز این نداریم، این است که هم هویت شدگی‌های درونمان را شناسایی کنیم و با فضاگشایی و تسلیم، اجازه دهیم که خداوند درونمان را از هر من ذهنی پاک کند. در این صورت است که آرامش و قرار اصیل که همان تبدیل و زنده شدن به خداست را تجربه می‌کنیم.

زین طلب بنده به کوی تو رسید  
 درد، مریم را به خرما بن کشید  
 -مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۹۸

★ همان طور که درد زایمان، باعث شد که حضرت مریم به سوی درخت خرما کشیده شود و مسیح از او متولد شود، ما هم باید طلب شناسایی هم هویت شدگی ها را داشته باشیم و از درد هشیاران فرار نکنیم تا مسیح درونمان زاییده شود و هر لحظه اعلام کنیم: ما دیگر طلب چسبیدن به چیزهای زودگذر مثل پول، خانه، ماشین را نداریم و می خواهیم به زندگی زنده شویم.

این بین باری که هر کش عقل هست  
 روز و شب در جستجوی نیست است  
 -مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶۲

★ ما باید به این مطلب توجه کنیم که هر کسی که عقل دارد، با این که هنوز به خدا زنده نشده است، اما هر لحظه در طلب شناسایی هم هویت شدگی ها در مرکزش است و این امید را دارد که به خدا زنده می شود.

در گدایی طالبِ جودی که نیست  
بر دکانها طالبِ سودی که نیست  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶۳

★ به عنوان مثال، گدایی که در کنار خیابان می‌نشیند و هنوز کسی به او چیزی نبخشیده است اما طالبِ بخشش از طرف دیگران است یا کاسبی که داخل دکانش می‌شود، در ابتدای ورود، طالبِ سودی است که هنوز نیامده است.

هست ها را سوی پس افگنده‌اند  
نیست ها را طالبِ اند و بنده‌اند  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶۶

★ ما باید هر لحظه با تسلیم و فضاگشایی، این هستی مجازی من ذهنی، یعنی چسبیدن به چیزهای آفل مثل کینه، رنجش، طلبِ قدر شناسی، پریدن از یک فکر به یک فکر همانیده را رها کنیم و با اینکه هنوز تبدیل نشده‌ایم، اما نا امید نشویم و طلبِ آن نیستی که همان زنده شدن به خداست را داشته باشیم.



منگر اندر نقشِ زشت و خوبِ خویش  
 بنگر اندر عشق و، در مطلوبِ خویش  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۷

★ ای عاشقی که در طلبِ زنده شدن به خدا هستی، تو به نقشِ زشت و خوبی که من ذهنی‌ات نشان می‌دهد نگاه نکن؛ زیرا تو از جنسِ عشق و زیبایی و شادیِ اصیل هستی. بیا هر لحظه با فضاگشایی و عدم کردنِ مرکزت، به مطلوبِ خودت یعنی خداوند زنده شو.

منگر آن که تو حقیری یا ضعیف  
 بنگر اندر همتِ خود ای شریف  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۸

★ ای کسی که امتداد خداوند هستی تو به حرف‌های منِ ذهنی‌ات که می‌گویند تو آدمِ حقیر یا ضعیفی هستی گوش نده، بلکه به همتِ والایِ خود، که همان شناسایی منِ ذهنی و لا کردن آن است، نگاه کن.

تو به هر حالی که باشی می طلب  
 آب می جو دائماً ای خشک لب  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۹

★ ای طالب تشنه کامی که مرکزت پُر از همانیدگی است و آبِ هشیاریِ حضورت خشک شده است، در هر حالتی که هستی تسلیم باش و فضاگشایی کن و این فضاگشایی یعنی طلبِ لحظه‌به‌لحظه، که خدایا می‌خواهم به تو زنده شوم.

کآن لب خشکت گواهی می‌دهد  
 کو به آخر بر سر منبع رسد  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۰

★ وقتی ما خشک لب هستیم یعنی در مرکزمان هم هویت شدگی داریم، تنها با طلبِ شناسایی و فضاگشایی است که به سرچشمه اصلی که همان چشمه هشیاری حضور است وصل می‌شویم.

خشکی لب هست پیغامی ز آب  
 که: به مات آرد یقین این اضطراب  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۱

اگر ما به زندگی وصل نیستیم و در من ذهنی خشک شده‌ایم، پیغامی است از طرف زندگی، که یقیناً این اضطراب ما را به زندگی خواهد رساند.

کاین طلب کاری، مبارک جنبشی ست  
 این طلب در راه حق، مانع کُشی ست  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۲

این طلب کاری که ما هر لحظه در حال شناسایی هم هویت شدگی‌ها و انداختن آنها هستیم، بسیار مبارک است، زیرا تنها این طلب در راه خداوند، همه موانع که همان هم هویت شدن با چیزهای آفل هست را می‌کشد.

این طلب، مفتاحِ مطلوباتِ توست  
 این سپاه و نصرتِ رایاتِ توست  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۳

این طلب صادقانه که همان فضاگشایی لحظه به لحظه توست، در واقع باعث می‌شود که زندگی با کلید  
 کن فکانش که می‌گوید: «بشو، می‌شود» درون بسته شده‌ات را باز کند و همچون سپاهی باعث پیروزی تو در  
 برابر هر اتفاق می‌شود.

این طلب همچون خروسی در صیاح  
 می‌زند نعره که: می‌آید صباح  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۴

این طلب مثلِ خروسِ سحری است که فریاد می‌زند: صبحِ حضور نزدیک است.

گرچه آلت نیستت تو می طلب  
 نیست آلت حاجت، اندر راه رب  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۵

تبدیل و زنده شدن به خداوند با ابزارهای ذهنی ممکن نیست. یعنی تو نباید با خط کشِ ذهن میزانِ حضورت را اندازه بگیری، بلکه با فضاگشایی و تسلیم در برابر اتفاقات، طلبِ زنده شدن به خداوند را داشته باش.

هر که را بینی طلب کار ای پسر  
 یار او شو، پیش او انداز سر  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۶

ای کسی که داری رویِ خودت کار می کنی، در این مسیرِ معنوی، هر کسی را دیدی که به طورِ جدی در طلبِ عدم کردنِ مرکزش است، با او دوست شو.

کز جوار طالبان، طالب شوی  
وز ظلال غالبان، غالب شوی  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۷

اگر ما با انسان‌هایی که طالب زنده شدن به خدا هستند همنشین شویم، درون ما به عشق و شادی بی‌سبب ارتعاش می‌کند و هشیاری حضور در ما زیادتر می‌شود و ما باید هر لحظه در سایه بزرگانی چون مولانا که به من ذهنی شان غالب شده‌اند قرار بگیریم تا بتوانیم به تدریج من‌های ذهنی درونمان را شناسایی و آنها را لا کنیم.

گر یکی موری سلیمانی بجست  
منگر اندر جستن او سست سست  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۸

مثل موری کوچک که در جستجوی سلیمان بود باش؛ یعنی اگرچه من ذهنی داری و هنوز آنقدر درونت باز نشده است، نا امید نشو و هر لحظه با فضاگشایی پی در پی در برابر اتفاقات، طلب زنده شدن به خدا را داشته باش.

هر چه داری تو، ز مال و پیشه‌یی  
نه طلب بود اول و اندیشه‌یی؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۹

مگر این همه مال و ثروتی که داریم، اول به صورت اندیشه‌ای در ذهن ما نبود؟ و زنده شدن به خدا هم اگرچه  
الآن به صورت یک اندیشه در ذهنمان است، اما اگر ما در این راه طلب، صادق باشیم؛ یعنی در برابر هر اتفاقی  
فضاگشایی کنیم، بالاخره در یکی از همین فضاگشایی‌ها، کاملاً از ذهن خارج و به زندگی زنده می‌شویم.

گر گران و، گر شتابنده بود  
آنکه جوینده‌ست یابنده بود  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۷۸

ای کسی که در مسیر زنده شدن به زندگی با کُندی یا تندی حرکت می‌کنی، این را بدان که اگر طلب و  
جستجوی تو صادقانه باشد، یعنی از ریختن هم هویت شدگی‌های مرکزت نترسی، بالاخره این تبدیل و زنده  
شدن به خدا در تو صورت می‌گیرد.



در طلب زن دایماً تو هر دو دست  
که طلب در راه، نیکو رهبر است  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۷۹

★ در طلب زنده شدن به مرکز عدم، با تمام توانت تلاش کن و در این راه همه چهار بُعدت که شامل بُعد هیجانی، فیزیکی، فکری و جان جسمی است را به حرکت وادار کن. یعنی هر روز ورزش کن، برنامه گنج حضور را بین و اشعار مولانا را تکرار کن و غذای خوب بخور و بدان این طلب، راهنمای خوبی در راه شناسایی هم هویت شدگی هایت است.

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب  
سوی او می غیژ و، او را می طلب  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۰

در هر حالتی که هستی یعنی اگر قضاوت داری، مقاومت داری، که این عین بی ادبی است و خلاصه این که در این راه، افتان و خیزان هستی، اشکالی ندارد، هر طوری که هستی، طلب داشته باش؛ یعنی روی خودت تمرکز کن و با شناسایی هم هویت شدگی ها، طلب این را داشته باش که با خداوند به وحدت برسی.

دوست دارد یار، این آشفستگی  
کوشش بیهوده به از خفتگی  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۱۹

خداوند این حالت آشفستگی تو را دوست دارد، زیرا درست است که تو شاید نتوانی در برابر اتفاقات فضاگشایی کامل داشته باشی، اما این حالت تو، بهتر از این است که تماماً در خواب هم هویت شدگی ها باشی و اصلاً فضاگشایی نکنی.

گفت آن یعقوب با اولاد خویش  
 جستنِ یوسف کنید از حد بیش  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۲

حضرت یعقوب به فرزندانش گفت: بیش از حد یوسف را جستجو کنید و خداوند هم هر لحظه به ما می گوید:  
 شما باید بیش از حد در برابر اتفاقات فضاگشایی کنید تا تبدیل در شما اجرا شود.

هر حس خود را در این جستن به جد  
 هر طرف رانید، شکل مستعد  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۳

ما باید هر لحظه تمام حواسمان را در شناسایی چیزهای آفلی که در مرکزمان است بگذاریم و در برابر اتفاقات  
 فضاگشا باشیم، زیرا این جدی ترین کاری است که باعث می شود مرکزمان به طور کامل عدم شود.

گفت: از رُوحِ خدا لا تَيَأْسُوا  
همچو گم کرده پسر، رو سو به سو  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۴

خداوند می‌فرماید: از رحمت من نا امید نشوید و مثل کسی که فرزندش را گم کرده و در جستجوی فرزندش است باشید؛ یعنی هر لحظه با فضاگشایی، چیزهای آفل را در مرکزتان شناسایی کنید و پیوسته در این کار تبدیل از هشیاری جسمی به هشیاری حضور باشید.

گر تو را آنجا برَد، نبود عجب  
 منگر اندر عجز و، بنگر در طلب  
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۳

اگر روزی درونت باز شود و به خدا زنده شوی، تعجب نکن. تو نباید به ناتوانی خودت که بر اساسِ منِ ذهنی است نگاه کنی. تو بسیار مهم هستی، زیرا تو امتدادِ خداوند هستی. درست است که الان در دویی به سر می‌بری، اما باید هر لحظه با فضاگشایی، طلبِ یکی شدن با خداوند را داشته باشی.

کین طلب در تو گروگانِ خداست  
زآنکه هر طالب به مطلوبی سزااست  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴

این طلبِ عشقی که در تو وجود دارد امانت خداوند است و هر طالب شایسته مطلوبی است؛ یعنی ما دو جور طلب داریم، یا طلبِ زنده شدن به خدا را داریم یا طلبِ هم هویت شدن با چیزهای اُفلی. پس باید هر لحظه به صورت حضورِ ناظر، شاهدِ اتفاقات که جزءِ بازیِ زندگی‌اند باشیم و ببینیم که آیا ما طالبِ این فکرهای همانیده و چیزهای اُفلی که در مرکزمان است هستیم یا طالبِ زنده شدن به خداوند هستیم؟

جهد کن تا این طلب افزون شود  
تا دلت زین چاه تن بیرون شود  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۵

پس ای انسان عاشق، هر لحظه تلاش کن تا این طلب زنده شدن به زندگی، در تو بیشتر شود و تنها با شناسایی هم هویت شدگی ها در مرکزت و فضاگشایی در برابر آنها، خداوند درونت را از این چاه همانیدگی ها مثل رنجش، کینه، ترس رها می کند.

و در آخر مطلب را با این بیت بسیار زیبای حضرت حافظ به پایان می‌رسانم.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید  
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید  
-دیوان غزلیات حافظ، غزل ۲۳۳

ارادتمند شما، فریبا الهی مهر





خانم سعیده از ونکوور



با سلام،

گَرَت نَبُودَ شَبِی نوبت، مَبَر گَندَم ازین طاحون  
 که بسیار آسیا بینی، که نَبُودَ جوی او جاری  
 -مولانا، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۰۲

از این شاخه به آن شاخه پریدن، کار من ذهنی است و این شگرد آن، برای گیج و در نهایت، ناامید کردن انسان است. می‌خواهد به بهانه‌های مختلف و گاهاً معنوی، مدام توجه و انرژی انسان را هدر داده و نگذارد با متمرکز شدن روی خود و شناسایی این من ذهنی، انرژی محبوس شده در آن را بیش از پیش از او بگیرد. مولانا می‌فرماید، گندم خود را از این آسیاب، یعنی آسیاب مولانا و برنامه گنج حضور، که متمرکزانه در حال رمزگشایی اشعار مولانا و شناساندن من ذهنی است، مَبَر دیگر آسیاب‌ها جوی آبشان جاری نیست. چیزی که در قدیم اتفاق می‌افتاد، این بود که افراد گندم خود را به آسیاب می‌بردند، ولی ذهنشان آنها را درگیر زندگی می‌کرد و توجه آن‌ها را از گندم هایشان می‌دزدید. درگیر روزمرگی‌ها می‌شدند و لاجرم شخص ناآگاه، گندم را نزد آسیابان رها می‌کرد تا نوبتش که رسید، گندمش را آسیابان آرد کند.

اما نکته اینجاست، آسیابان‌ها همه مورد اعتماد نیستند. دو حالت پیش می‌آید وقتی آسیابان مورد اعتماد نبود. یا اینکه وقتی گندم‌های مرغوب شخص که نماد ذات پاک و صاف او بود را می‌دید، گندم‌ها را برای خود برمی‌داشت و به جای آن گندم‌های نامرغوب دیگری را، آرد و در کیسه آن شخص قرار می‌داد. حالت دوم این بود، که گندم‌های شخص را با گندم‌های نامرغوب قاطی می‌کرد و بدون اینکه شخص حتی متوجه شود، آرد نامرغوب به او می‌داد.

مسیر معنوی، بسیار ظریف و پر از فراز و نشیب است. انسان‌ها چون مدت طولانی در ذهن بوده‌اند، سخت می‌توانند، یا گاهی اصلاً نمی‌توانند تشخیص علم صحیح را از ناصحیح بدهند. چون اولاً، کار من ذهنی وارونه جلوه دادن اتفاقات است. دوماً، تمام تلاش آن این است که ما را درگیر خودش نگه دارد، و نگذارد که ما آن را نابود کنیم.

اگر ما خود را در این مسیر هزارتو، به یک پیر آشنا به راه که امتحان خود را پس داده، مثل مولانا که اشعار بی‌مانندی که از دست بشر عادی که در من ذهنی است، بر نمی‌آید را خلق کرده، باید به او بسپاریم و به او اعتماد کنیم. جلوی من ذهنی را از این شاخه به آن شاخه کردن و خسته کردنمان بگیریم.

باید به زندگی اعتماد کنیم و این مسیر را که آقای شهبازی، با این همه زحمت سالیان سال، برای ما صاف و هموار کرده رها نکنیم و در بی‌راهه‌ها انرژی خود را هدر ندهیم، چون فقط و فقط به سردرگمی و درنهایت، ناامیدی می‌انجامد. خداوند، بسیار منتظر ماست.


از برای آن دل پر نور و پر  
هست آن سلطان دل‌ها، منتظر  
-مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۸

باسپاس،  
سعیده از ونکوور



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**